

The Function of *Jus Cogens* in the Field of Unilateral Acts of States

(Type of Paper: Research Article)

Farideh Shaygan¹, Mojtaba Abdollahi Roodmajani^{2*}

Abstract

The concept of *jus cogens* entered into international law through the law of treaties and today has become one of the most important and effective rules of international law. The principal and recognized function of the *jus cogens* is to invalidate any treaty which is in conflict with it. Some States resort to unilateral acts to achieve their goals and to avoid the limitations imposed by the *jus cogens*, because given the *lacuna* in international law, they consider those acts to be outside the influence of the *jus cogens*. In recent years, we have seen the functional development of the *jus cogens* in areas other than the law of treaties. This article, examines the function of *jus cogens* in the field of unilateral acts of States, to determine if unilateral acts of States, where they conflict with a peremptory norm, produce any legal consequences, and if the *jus cogens* has any impact on such acts, is its function in the field of unilateral acts similar to that of the law of treaties or does it has a different function.

Keywords

Unilateral Declaration, Reservation, Unilateral Acts of States, International Unilateral Sanctions, International Law Commission, Jus Cogens.

1. Assistant Prof., Department of Law, University of Tehran, Kish International Campus, Kish, Iran.
Email: farideh.shaygan@ut.ac.ir

2. Ph.D. Student in International Law, University of Tehran, Kish International Campus, Kish, Iran
(Corresponding Author). Email: habib_moso@yahoo.com

Received: May 13, 2019 - Accepted: October 26, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کارکرد قواعد آمره در حوزه اعمال یکجانبه دولت‌ها

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

فریده شایگان^۱ و مجتبی عبدالهی رودمعجنی^۲*

چکیده

مفهوم قاعده آمره از طریق حقوق معاهدات وارد حقوق بین‌الملل شده و امروزه به یکی از مفاهیم مهم و تأثیرگذار حقوق بین‌الملل تبدیل شده است. کارکرد اصلی و رسماً پذیرفته‌شده قواعد آمره، بطلان هر معاهده مغایر با یک قاعده آمره است. برخی دولت‌ها برای نیل به مقاصد و گریز از محدودیت‌های ناشی از قواعد آمره از جمله به اعمال یکجانبه متوسل می‌شوند، چراکه با توجه به خلأ موجود در حقوق بین‌الملل، آن اعمال را بری از تأثیرپذیری از قواعد آمره تلقی می‌کنند. در سال‌های اخیر قواعد آمره با توسعه کارکردی در حوزه‌های دیگری به جز حقوق معاهدات مواجه بوده است. در این مقاله کارکرد قواعد آمره در حوزه اعمال یکجانبه دولت‌ها به‌منظور احراز این امر بررسی خواهد شد که آیا تعارض عمل یکجانبه دولت‌ها با یک قاعده آمره برای آن عمل آثاری حقوقی در پی خواهد داشت و در صورت تأثیرگذاری قاعده آمره بر این گونه اعمال، آیا کارکرد آن در حوزه اعمال یکجانبه مشابه کارکردش در حوزه حقوق معاهدات است یا کارکردی متفاوت دارد.

کلیدواژگان

اعلامیه یکجانبه، اعمال شرط، اعمال یکجانبه دولت‌ها، تحریم‌های یکجانبه بین‌المللی، کمیسیون حقوق بین‌الملل، قاعده آمره.

۱. استادیار پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران. Email: farideh.shaygan@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل پردیس بین‌المللی کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران (نویسنده مسئول).
Email: habib_moso@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵

مقدمه

مفهوم قاعده آمره که در پی احساس ضرورت از سوی جامعه بین‌المللی به وجود قواعد محدودکننده حاکمیت بلامنازع دولت‌ها در حقوق بین‌الملل پدیدار شد، با این رویکرد مطرح شد که امروزه قواعد و اصول خاصی وجود دارند که دولت‌ها به هیچ وجه صلاحیت تخطی از آنها را ندارند. گام اصلی در این خصوص، پس از جنگ جهانی دوم و با تصویب کنوانسیون وین حقوق معاهدات در سال ۱۹۶۹ برداشته شد. بدین‌سان، مفهوم قاعده آمره از سوی دولت‌ها به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل پذیرفته شد (ILC, First Report on Jus Cogens, 2016: para.36) و ماده ۵۳ کنوانسیون مذکور مقرر کرد در صورتی که معاهده‌ای در زمان انعقاد در تعارض با یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد، باطل است. قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام قاعده‌ای است که جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل آن، به‌عنوان قاعده‌ای تخطی‌ناپذیر پذیرفته و به رسمیت شناخته باشد و تنها با یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تعدیل شدن است.

معاهدات بین‌المللی، شکل غالب در ایجاد تعهدات حقوقی‌اند، لیکن قالب انحصاری نیستند و دولت‌ها در عرصه بین‌المللی برای فرار از تشریفات گاه طولانی و پیچیده مربوط به انعقاد معاهدات و سایر محدودیت‌های ناشی از آنها، از اعمال یکجانبه نیز استقبال می‌کنند. عمل یکجانبه که به اراده‌ای غیر از اراده دولت عامل نیاز ندارد، به‌راحتی با پیشرفت‌های سریع بین‌المللی منطبق می‌شود و می‌تواند نقش مؤثری را در صحنه بین‌المللی ایفا کند.

با توجه به اینکه ورود قواعد آمره و کارکرد اصلی و پذیرفته‌شده آنها در حقوق بین‌الملل از طریق حوزه حقوق معاهدات بوده است، شناخت آثار قواعد آمره در دیگر حوزه‌های حقوق بین‌الملل، حائز اهمیت بسیار است. از این‌رو، از جمله ارتباط میان قواعد آمره و اعمال یکجانبه دولت‌ها در حقوق بین‌الملل از موضوعات حقوقی بین‌المللی بحث‌برانگیز است. یافتن پاسخ این پرسش که «آیا قواعد آمره بر اعمال یکجانبه نیز همچون معاهدات تأثیرگذارند»، دغدغه اصلی نگارندگان مقاله حاضر است. به عبارت دیگر، آنها درصدد احراز این نکته‌اند که آیا دولت‌ها می‌توانند برای گریز از محدودیت ناشی از ماده ۵۳ کنوانسیون وین در خصوص قواعد آمره و رسیدن به مقصود خود، از قالبی به‌جز معاهده استفاده کنند. برای دستیابی به پاسخ این پرسش اصلی، ابتدا به شناخت و معرفی اعمال یکجانبه دولت‌ها و ویژگی‌های آنها و سپس تعیین کارکرد قواعد آمره در حوزه اعمال مذکور و برخی مصادیق آن پرداخته خواهد شد.

اعمال یکجانبه دولت‌ها

دولت‌ها می‌توانند برای نیل به مقاصد خود در عرصه بین‌المللی از اعمال یک، دو یا چندجانبه استفاده کنند. اگرچه در منابع حقوق بین‌الملل مصرح در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی

دادگستری، نامی از اعمال و تصمیمات یکجانبه دولت‌ها برده نشده است و پذیرش این امر، یعنی ایجاد حق بین‌المللی به اراده یکجانبه دولت‌ها می‌تواند تبعات خطرناکی از جمله معاهده‌گریزی دولت‌ها و روی آوردن به یکجانبه‌گرایی در پی داشته باشد، لیکن در حال حاضر، براساس حقوق بین‌الملل، دولت‌ها با اعمال یکجانبه‌ای که انجام می‌دهند، اغلب برای خود تعهد ایجاد می‌کنند و ماده ۳۸ (۱) اساسنامه دیوان نیز در مقام بیان منابع حقوق بین‌الملل به‌نحو حصری نبوده است. از میان انواع مختلف اعمال یکجانبه در حقوق بین‌الملل می‌توان به اعمال شرط نسبت به معاهدات، و اعلامیه اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری طبق ماده ۳۶ اساسنامه دیوان و اعلامیه یکجانبه استقلال اشاره کرد. در این قسمت به‌صورت گذرا به تعاریف و رویکردهای موجود نسبت به اعمال یکجانبه و سپس به ویژگی‌های اعمال مذکور خواهیم پرداخت.

۱. اعمال یکجانبه در دکترین و رویه‌های موجود

رویکردها در دکترین در خصوص اعمال یکجانبه متفاوت است. برخی نویسندگان اعمال یکجانبه را تضعیف مشروعیت نظم بین‌المللی می‌دانند (Brooks, Stephan & Wohlforth, 2005:517). از دید پیر ماری دوپویی یکجانبه‌گرایی دو بعد حقوقی و سیاسی دارد. از لحاظ حقوقی مبین ابراز اراده یکی از تابعان حقوق بین‌الملل و از بعد سیاسی حاکی از تمایل عمومی دولت‌های قدرتمند یا گروهی از دولت‌ها به انجام اقداماتی بدون احترام به حاکمیت برابر دیگر دولت‌ها برای دستیابی به برخی اهداف معین است (Dupuy, 2000: 20). مایکل رایزمن نیز معتقد است اعمال یکجانبه در موارد خاصی جایگزین یک تصمیم حقوقی می‌شوند (Reisman, 2000: 3).

افزایش اعمال یکجانبه دولت‌ها در عرصه بین‌المللی موجب شد کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۹۶ موضوع اعمال یکجانبه را به‌عنوان موضوع قابل بررسی در جهت تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل به مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهاد دهد که متعاقباً مورد تأیید مجمع نیز قرار گرفت (ILC Report on the Work of its Forty-eight Session, Vol.II, 1996: paras.230-249 and A/RES/51/160, 1996: para.13). در نهایت «اصول راهنمای قابل اجرا نسبت به اعمال یکجانبه دولت‌ها که قابلیت ایجاد تعهدات حقوقی را دارند»^۱، در سال ۲۰۰۶ به تصویب کمیسیون حقوق بین‌الملل رسید و طبق اولین اصل از این اصول، «عمل یکجانبه یک دولت به معنی اعلامیه یکجانبه‌ای است که توسط یک دولت بر طبق حقوق بین‌الملل با قصد ایجاد آثار حقوقی معین تنظیم شده است» (ILC Ninth Report on Unilateral Acts of States, 2006: 178, Principle 1). گزارشگر ویژه در تعریف اعمال یکجانبه به قصد ایجاد آثار

1. Guiding Principles Applicable to Unilateral Acts of States Capable of Creating Legal Obligations.

حقوقی اشاره کرده و در همین راستاست که برخی معتقدند آنچه اهمیت دارد، صرفاً اراده دولت صادرکننده اعلامیه است و صحت و اعتبار این اعمال در گرو سازگاری آنها با عمل حقوقی دیگری نیست (کک دین، دیپه و پله، ۱۳۸۲: ۵۸۵). سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا این اعمال برای دولت مباشر الزام‌آورند؟

با نگاهی به دکترین و رویه‌های موجود به نظر می‌رسد وجود چنین الزامی پذیرفته شده است (حدادی و کرمی، ۱۳۹۷: ۲۹۵-۲۹۴)، اگرچه همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، الزام‌آور بودن اعمال یکجانبه نه در رویه دولت‌ها بلکه توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل و در مواردی نیز در رویه قضایی بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. گزارشگر ویژه کمیسیون در خصوص قواعد آمره اظهار داشت که اعمال یکجانبه در شرایط مناسب می‌توانند به تعهدات حقوقی ارتقا یابند- (ILC Third Report on Jus Cogens, 2018: para.146 & notes 365 and 368). دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در پرونده گرینلند شرقی (PCIJ Rep, 1933: 69-71) برای اولین بار حکم به اعتبار اعمال یکجانبه داد. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در برخی پرونده‌ها از جمله پرونده فلات قاره دریای شمال به موضوع اعمال یکجانبه پرداخت (ICJ Rep, 1969: para.27)، لیکن به‌طور جدی در پرونده آزمایش‌های هسته‌ای، اعمال یکجانبه را در کنار دیگر منابع حقوق بین‌الملل قرار داد و اظهار کرد که این اعمال در صورت وجود قصد می‌توانند تعهد حقوقی ایجاد کنند (ICJ Rep, 1974: para. 43). در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که الزام‌آور بودن اعمال یکجانبه در دکترین، رویه قضایی و عملکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است.

۲. ویژگی‌های اعمال یکجانبه

همان‌طور که بیان شد الزام‌آور بودن اعمال یکجانبه در رویه‌های موجود پذیرفته شده است. البته این امر از نظر برخی نویسندگان، الزاماتی دارد، از جمله ضرورت صحت خود عمل، مستند بودن عمل یکجانبه به عمل یک دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌ها، با این توضیح که آن عمل فاقد خصیصه قراردادی باشد، واجد اثر حقوقی بودن آن عمل در قلمرو حقوق بین‌الملل، مستقل بودن عمل (Saganek, 2015: 85). در ادامه به برخی از ویژگی‌های مشترک اعمال یکجانبه براساس دکترین و رویه قضایی اشاره می‌شود.

۲.۱. قصد ایجاد التزام

این شرط را می‌توان مهم‌ترین شرط لازم برای الزام‌آور بودن اعمال یکجانبه به‌شمار آورد، حتی برخی معتقدند تنها شرط الزام‌آور بودن اعمال یکجانبه، خواست دولت مباشر است و به شرط

دیگری نیاز ندارد (Kennedy, 1987: 50). گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز معتقد است خصیصه سیاسی یا حقوقی عمل یکجانبه دولت را قصد آن مشخص می‌کند (ILC First Repport on Unilateral Acts of States, 1998: para.44). اما دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده فلات قاره دریای شمال صرف قصد را کافی ندانسته و بر لزوم وجود قصد واقعی برای متعهد شدن دولت به موجب اعمال یکجانبه تأکید می‌کند (ICJ Rep, 1969: para.28). در پرونده آزمایش‌های هسته‌ای، دیوان معتقد بود که همه اعمال یکجانبه متضمن تعهد نیستند، بلکه یک دولت می‌تواند در مورد موضوعی خاص موضعی را با قصد ملتزم شدن اتخاذ کند. این قصد می‌بایست با تفسیر آن عمل احراز شود. بیاناتی که به موجب آن قرار است آزادی عمل دولت‌ها محدود شود، مستلزم تفسیری مضیق است (ICJ Rep, 1974: para.44). در خصوص چگونگی احراز قصد التزام به موجب عمل یکجانبه معیارهای متفاوتی توسط دیوان ارائه شده است که از آن میان می‌توان به معیار «توجه به اوضاع و احوال واقعی» در پرونده اختلاف مرزی (ICJ Rep, 1986: para.40) و معیار «محتوای واقعی و اوضاع و احوالی که در آن اظهارات [موردنظر] به عمل آمده است» و در پرونده فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو (ICJ Rep, 2006: para. 49) اشاره کرد. همچنین دیوان در پرونده رأی داوری صادره توسط پادشاه اسپانیا (هندوراس علیه نیکاراگوئه) از دو معیار، محتوای اعلامیه و رویه بعدی دولت نیکاراگوئه استفاده کرد تا این نکته را احراز کند که اعلامیه صادره توسط نیکاراگوئه در جهت شناسایی حکم صادره توسط پادشاه اسپانیا بوده و از این رو الزام‌آور است (ICJ Rep, 1960: 25). بدین‌سان، رویه قضایی دیوان به قصد واقعی عامل توجه دارد و برای احراز آن به هر آنچه بتوان از آن قصد واقعی را استنتاج کرد، اعم از معیارهای عینی و ذهنی توجه دارد.

۲.۲. عدم مغایرت با تعهدات بین‌المللی دولت فاعل عمل یکجانبه

گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص اعمال یکجانبه به لزوم عدم مغایرت اعمال یکجانبه با قواعد آمره تصریح کرده (ILC Second Report on Unilateral Acts of States, 1999: para.114) و اظهار داشته است: «عمل یکجانبه نمی‌بایست با قواعد [تعهدات] معاهداتی موجود مغایرت داشته باشد» (ILC Fifth Report on Unilateral Acts of States, 2002: para.95). لیکن اصل ۸ از اصول راهنمای کمیسیون صرفاً به اثر حقوقی ناشی از تعارض یک اعلامیه یکجانبه با یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام پرداخته و آن را باطل اعلام کرده است (ILC Yearbook, 2006: 378, Principle 8). دلیل این امر و عدم ذکر ضرورت مطابقت اعمال یکجانبه دولت‌ها با سایر تعهدات آنها مشخص نیست، چراکه این‌گونه مغایرت‌ها نیز موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت را فراهم خواهد کرد. در مجموع به‌نظر می‌رسد عمل یکجانبه در صورت مغایرت با قواعد آمره نه‌تنها الزام‌آور نخواهد بود، بلکه باطل و فاقد اثر حقوقی است، لیکن

در صورت مغایرت با سایر تعهدات از جمله تعهدات معاهده‌ای، بیانگر عدول از آن معاهده و اعلام اراده جدید است و هرچند موجبات مسئولیت بین‌المللی دولت را به دلیل نقض تعهدات معاهده‌ای فراهم می‌کند، لیکن تأثیری بر الزام‌آور بودن عمل یکجانبه نخواهد داشت.

۲.۳. عدم اهمیت شکل عمل یکجانبه برای اعتبار و آثار حقوقی آن

براساس بند ۱ تفسیر اصل پنجم از اصول راهنما «عموماً پذیرفته شده است که شکل اعلامیه یکجانبه، اعتبار یا آثار حقوقی آن را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد» (ILC Yearbook, 2006: 375, Principle 5, para. 1). این نکته در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده آزمایش‌های هسته‌ای نیز بیان شده است. دیوان تصریح کرد که شکل عمل یکجانبه مسئله‌ای نیست که حقوق بین‌الملل برای آن شرایط خاص یا دقیقی مقرر کرده باشد. اظهارات شفاهه بیان شده باشند یا کتباً هیچ‌گونه تفاوت اساسی ندارند (ICJ Rep, 1974: para.45). مسئله مهم در این زمینه وضوح و صراحت عمل یا اعلامیه یکجانبه در بیان موضوع است و شکل آن عاری از اهمیت است. دیوان در پرونده فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو اعلام کرد: «بیاناتی از این نوع، فقط در صورتی موجب تعهد حقوقی‌اند که با عباراتی روشن و مشخص بیان شده باشند» (ICJ Rep, 2006: para. 50). با این اوصاف قالب یا شکل عمل یکجانبه حائز اهمیت نبوده و مهم محتوای مطالب بیان شده است.

۲.۴. تنوع مقامات صالح برای انجام عمل یکجانبه

وفق اصل چهارم از اصول راهنما، یک اعلامیه [بیان] یکجانبه فقط در صورتی دولت را به لحاظ بین‌المللی ملتزم می‌سازد که توسط مقامی که اختیار انجام آن به او داده شده، صادر یا ابراز شده باشد. سران دولتها، رؤسای حکومت‌ها و وزرای امور خارجه به دلیل وظایفشان، برای ابراز این‌گونه بیانات [یا صدور این‌گونه اعلامیه‌ها] صلاحیت دارند (ILC Yearbook, 2006: 372, Principle 4). دیوان نیز در پرونده فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو، اظهارات وزیر دادگستری رواندا در نزد کمیسیون حقوق بشر ملل متحد را در حوزه صلاحیت او تلقی کرد و اظهار داشت که «یک وزیر دادگستری در شرایطی می‌تواند با اظهاراتش دولتی را که او نمایندگی می‌کند، ملتزم نماید» (ICJ Rep, 2006: para.48). از این رو می‌توان نتیجه گرفت که ذکر مقامات صلاحیت‌دار برای انجام عمل یکجانبه تعهدآور در اصل چهارم یادشده، جنبه حصری ندارد. در واقع، مقام انجام‌دهنده عمل یکجانبه باید بر طبق قوانین ملی صلاحیت انجام عمل را داشته باشد و در این صورت عمل انجام‌شده یا اظهارات به‌عمل آمده از سوی او، دولتش را متعهد خواهد ساخت.

با عنایت به مطالب بیان‌شده، می‌توان تعریفی از عمل یکجانبه به این شرح ارائه داد: عملی که از سوی مقامات صالح یک دولت در هر شکل و بر طبق حقوق بین‌الملل به‌صورت صریح و با قصد ایجاد آثار حقوقی صورت گیرد. در این صورت، عمل یکجانبه برای دولت عامل موجد تعهد خواهد بود.

کارکرد قواعد آمره در حوزه اعمال یکجانبه در حقوق بین‌الملل

آنچه در ابتدای امر به ذهن متبادر می‌شود این است که قواعد آمره برای آنکه بتوانند نقش خود را در حفظ ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی و نظم عموم بین‌المللی ایفا کنند، ضروری است در سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل به‌جز حقوق معاهدات نیز تأثیرگذار باشند. در این مبحث ابتدا به‌اختصار به کارکرد اصلی قواعد آمره و امکان توسعه و تسری آن به سایر حوزه‌ها اشاره می‌شود و سپس کارکرد این قواعد در مورد برخی از اعمال یکجانبه بررسی خواهد شد.

۱. کارکرد اصلی قاعده آمره و توسعه کارکرد آن

برای اولین بار قاعده آمره از طریق کنوانسیون حقوق معاهدات وین وارد حقوق بین‌الملل شد. براساس ماده ۵۳ این کنوانسیون، قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام قاعده‌ای است که از سوی جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل آن، به‌عنوان قاعده‌ای تخطی‌ناپذیر پذیرفته و به رسمیت شناخته شده باشد. وفق ماده ۶۴ کنوانسیون مذکور نیز اگر یک قاعده آمره جدید حقوق بین‌الملل پدید آید، هر معاهده موجود متعارض با قاعده مزبور، باطل و منسوخ می‌گردد. به این ترتیب، کارکرد اصلی و مسلم قواعد آمره به حوزه حقوق معاهدات اختصاص دارد که این کارکرد، بطلان هر معاهده مغایر با یک قاعده آمره است. این کارکرد را محدودیتی بر آزادی دولت‌ها در انعقاد معاهدات نیز تلقی کرده‌اند (Vos, 2013: 250). شایان ذکر است که در مورد شدت اثر حقوقی ذکرشده در کنوانسیون حقوق معاهدات میان متخصصان حقوق بین‌الملل توافق وجود ندارد؛ برخی امکان بطلان و بی‌اعتباری کل معاهده را پذیرفته‌اند و برخی دیگر، صرفاً قائل به بطلان و عدم اجرای مقررات معارض با قاعده آمره‌اند و نه کل معاهده (Focarelli, 2008: 442). لیکن کارکرد مستفاد از متن کنوانسیون و همچنین دیدگاه غالب، بی‌اعتباری کل معاهده است. اگرچه قواعد آمره از طریق کنوانسیون حقوق معاهدات وارد حقوق بین‌الملل شده‌اند، اهمیت و ماهیت این قواعد و ارزش‌های بنیادین مورد حمایت آنها، توسعه کارکرد آنها در دیگر قالب‌های تعهدآور حقوق بین‌الملل را نیز ایجاب می‌کند. به‌عبارت دیگر نظم عمومی بین‌المللی چنان اهمیت حیاتی برای جامعه بین‌المللی در کل آن دارد که هر عملی که مغایر با آن باشد، معتبر نخواهد بود (Shelton, 2006: 301). از این رو تعیین حوزه‌های اثرپذیر یا به‌عبارت دیگر، کارکردهای قواعد آمره و رای حقوق معاهدات، از دغدغه‌های حقوق‌دانان بین‌المللی بوده است.

در خصوص حوزه‌های اثرپذیر میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی اظهار داشته‌اند کارکرد قواعد آمره بر حقوق مسئولیت دولت و به‌علاوه به حوزه سازمان‌های بین‌المللی، استرداد، تصمیمات شورای امنیت و صلاحیت جهانی گسترش یافته است (Menshaw, 2019: 193). کاسسه در این خصوص معتقد است دولت‌ها، محاکم ملی و نهادهای قضایی بین‌المللی با استناد به قواعد آمره در حوزه‌هایی غیر از معاهده، مانند عدم شناسایی دولت یا حکومت جدید ایجاد شده به واسطه نقض قواعد آمره، عدم رعایت معاهده استرداد وقتی به نقض قاعده آمره منع شکنجه منجر شود، عدم امکان تخطی شورای امنیت از قواعد آمره، تأثیرگذاری بر مصونیت دولت در مقابل صلاحیت محاکم دول خارجی و موارد دیگر، به توسعه قلمرو کارکردی این قواعد کمک می‌کنند (Cassese, 2012: 160-162). در مجموع می‌توان گفت که در نظم حقوقی بین‌المللی کنونی در خصوص تأثیرپذیری همه حوزه‌های حقوق بین‌الملل از قواعد آمره، اتفاق نظر وجود ندارد. از این رو ضروری است در هر مورد با بررسی دکترین، رویه دولت‌ها، رویه قضایی و اسناد بین‌المللی حیطه‌های تأثیرپذیر مشخص شود. قاضی دوگارد در نظر جداگانه خود در پرونده بوسنی علیه صربستان مسئولیت توسعه کارکرد قواعد آمره را متوجه دیوان بین‌المللی دادگستری دانست و اظهار داشت که دیوان امروزه می‌بایست فراتر از کارکرد قضایی خود عمل کند و دست به قانون‌سازی بزند (ICJ Rep, 2007: para. 13). قاضی ترینداد نیز در نظر جداگانه‌اش در خصوص نظر مشورتی ۲۰۱۹ دیوان در پرونده آثار حقوقی جداسازی مجمع‌الجزایر چاگوس از موریس در سال ۱۹۶۵، دیوان را مورد انتقاد قرار داده و معتقد است دیوان می‌تواند و می‌بایست بررسی‌های خود را در خصوص آثار حقوقی نقض قواعد آمره، به‌ویژه در خصوص وضعیت‌های نقض فاحش حقوق انسان‌ها و مردمان، بسیار بیشتر گسترش دهد (ICJ Rep, Separate Opinion of Judge Cancado Trindade, 2019: para. 163).

در ادامه با توجه به موضوع مقاله، به یکی از حوزه‌های بحث‌برانگیز توسعه کارکردی قواعد آمره یعنی کارکرد قواعد آمره در حوزه اعمال یکجانبه دولت‌ها خواهیم پرداخت.

۲. کارکرد قواعد آمره در حوزه اعمال یکجانبه دولت‌ها

رابطه میان قواعد آمره و اعمال یکجانبه و چگونگی اعمال قواعد آمره بر اعمال یکجانبه، از مباحث بحث‌برانگیز حقوق بین‌الملل است و بروز تعارض میان آنها ضرورت تبیین دقیق رابطه آنها را بیشتر می‌کند. تعارض وقتی پیش می‌آید که عمل یکجانبه موجد تعهداتی باشد که در زمان ایجاد، نقض قاعده‌ای آمره تلقی شود.

هرچند ماده ۵۳ کنوانسیون وین به بیان اثر حقوقی مغایرت یک معاهده با یک قاعده آمره،

یعنی بطلان و بی‌اعتباری آن، پرداخته و مقررهای است برای بازداشتن دولت‌ها از هر گونه توافق دو یا چندجانبه برخلاف یک قاعده آمره، این بدان معنا نیست که دولت‌ها می‌توانند برای خود از طرق دیگر، تعهدات یا حقوقی معارض با یک قاعده آمره ایجاد کنند، زیرا قاعده‌ای که بتوان با استفاده از طرق موجود در حقوق بین‌الملل، از جمله به‌وسیله اعمال یکجانبه، از آن عدول کرد، ویژگی امری خود را از دست می‌دهد. قاعده آمره، قاعده‌ای است که حقوق بین‌الملل برای آن استثنایی نمی‌شناسد و در هیچ شرایطی تعلیق‌پذیر نیست. این است معنی تخطی‌ناپذیری قاعده آمره و بدیهی است که به این معنا نیست که هیچ‌یک از تابعان حقوق بین‌الملل قادر به نقض آن نیستند، آن هم درحالی‌که همواره به‌خصوص در سه دهه اخیر بارها شاهد نقض بارز ممنوعیت نسل‌کشی و ممنوعیت شکنجه که از مصادیق مسلم و پذیرفته‌شده قواعد آمره‌اند، بوده‌ایم. در واقع، استثنانپذیری و تعلیق‌ناپذیری قاعده آمره ایجاب می‌کند که نه‌تنها در قالب معاهده، بلکه از هیچ طریق دیگری هم عدول‌پذیر نباشد. این دیدگاه مورد تأیید بسیاری از حقوقدانان قرار گرفته و برخی معتقدند که «علاوه بر حقوق معاهدات، اعمال و اقدامات آنها [دولت‌ها] نیز مشمول قواعد آمره‌اند» (Orakhelashvili, 2005: 69)، تخطی یکجانبه از هیچ قاعده حقوقی مجاز نیست (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۰۱) و «ماهیت قواعد آمره تخطی یکجانبه را همانند تخطی معاهداتی ممنوع می‌کند» (Lepard, 2010: 251). در مقابل، دیدگاهی دیگر معتقد است که کارکرد قواعد آمره صرفاً محدود به حوزه حقوق معاهدات است. براساس این دیدگاه، یک قاعده حقوق بین‌الملل عام بر اقدامات یکجانبه دولت‌ها، و قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام بر اقدامات دوجانبه دولت‌ها اعمال می‌شود. از این رو قواعد آمره بر اقدامات یکجانبه دولت‌ها اعمال نشده و به اقدامات دوجانبه دولت‌ها محدود می‌شوند (Vos, 2013: 252). اما این تفکیک نتیجه منطقی و مطلوبی در پی ندارد. در واقع اگر دولت‌ها ملزم به خودداری از پذیرش تعهدات معارض با قواعد آمره از طریق معاهدات باشند، اما مجاز به قبول همان تعهدات از طریق اعمال یکجانبه خود باشند، این قواعد اثر بسیار ناچیزی خواهند داشت (ILC, Third Report on Jus Cogens, 2018: para.46). بدین‌سان، سرپیچی از اصول و قواعدی چون منع تجاوز، منع نسل‌کشی، منع شکنجه و منع بردگی به هیچ نحو و با هیچ توجیهی امکان‌پذیر نیست، چه با توافق دو یا چندجانبه و چه با عمل یکجانبه.

شایان توجه است که کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات، از جمله ماده ۵۳ آن، از منابع مهم الهام‌گزارشگر ویژه و خود کمیسیون برای تنظیم پیش‌نویس مواد در خصوص اعمال یکجانبه دولت‌ها بوده است. این امر استحکام مفهوم قاعده آمره از نظر جامعه بین‌المللی و تلاش برای توسعه و نفوذ آن در سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل را نشان می‌دهد (ILC, Third Report on Unilateral Acts of States, 2000: paras.15-22). گزارش‌های خود موضوع بی‌اعتباری اعمال یکجانبه معارض با قواعد آمره را تصریح کرده است. از

جمله در پنجمین گزارش خود که مقرر کرده است: «یک دولت می‌تواند به بی‌اعتباری مطلق عمل یکجانبه انجام‌شده توسط یک یا چند دولت، در صورتی که آن عمل یکجانبه در زمان انجام با یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل در تعارض باشد، استناد کند» (ILC, Fifth Report on Unilateral Acts of States, 2002, para.119, Art.5(f)). در نهایت نیز کمیسیون به جای تنظیم پیش‌نویس مواد در خصوص اعمال یکجانبه، ترجیح داد کار خود را به صورت اصول راهنما در مورد اعمال یکجانبه، آن هم در قالب یکی از انواع آن یعنی اعلامیه‌های صادره و اظهارات ابرازی توسط مقامات صالح دولت‌ها که قابلیت ایجاد تعهد حقوقی را دارند، ارائه کند. در گزارش نهایی کمیسیون، اصل ۸ از اصول راهنما اشعار می‌دارد: «اعلامیه‌ای یکجانبه که در تعارض با یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد، باطل است». تلادی گزارشگر ویژه کمیسیون در مورد قواعد آمره، با توجه به محتوای اصل ۸ مذکور و تفسیر آن مبنی بر اینکه عمل یکجانبه معارض با یک قاعده آمره بی‌اعتبار است، اظهار می‌دارد که این قاعده از قاعده مشابه موجود در ماده ۵۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ ناشی می‌شود. این قاعده به معنای شناسایی این واقعیت است که قواعد آمره هر گونه تخطی را منع می‌کنند (ILC, Third Report on Jus Cogens, 2018 : para.147).

به این ترتیب، اعمال یکجانبه در سطح گسترده‌ای با معاهدات از حیث آثار حقوقی تعارض آنها با قواعد آمره مشابهت و حتی به نوعی وحدت ملاک دارند. هرچند ممکن است در مورد مصادیق مختلف اعمال یکجانبه از این جنبه تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. در ادامه تأثیر قواعد آمره بر برخی مصادیق اعمال یکجانبه بررسی می‌شود.

۲. ۱. کارکرد قواعد آمره در زمینه اعمال شرط نسبت به معاهدات

وفق ماده ۱۹ کنوانسیون معاهدات وین، یک دولت هنگام امضا، تصویب، قبولی، تأیید یا الحاق به یک معاهده می‌تواند مبادرت به اعمال شرط کند. اعمال شرط براساس ماده ۲(۱)(د) کنوانسیون وین عملی یکجانبه است. اعمال شرط نسبت به یک معاهده چندجانبه، به عنوان عملی یکجانبه، زمانی مغایر با یک قاعده آمره است که یک دولت با اعمال شرط نسبت به بخشی از معاهده که در آن قاعده یا قواعدی آمره درج شده است، مدعی عدم شمول آن قسمت از معاهده نسبت به خود شود و بدین نحو بخواهد آن قاعده یا قواعد آمره را نسبت به خود غیرقابل اعمال سازد. در نتیجه این سؤال پیش می‌آید که آیا چنین شرطی قابل پذیرش است و می‌تواند مانع از اعمال قاعده آمره موردنظر بر دولت شرط‌گذار شود؟

برخی معتقدند اعمال شرط نمی‌تواند تکلیف شرط‌گذار به موجب حقوق بین‌الملل را تحت تأثیر قرار دهد (Costelloe, 2017: 163). قاضی پادیلا پروو^۱ در نظر جداگانه خود درباره رأی

1. Padilla Nervo

دیوان در قضیه فلات قاره دریای شمال اظهار داشته است که «قواعد عرفی متعلق به مقوله قواعد آمره نمی‌توانند مشمول شرط‌های یکجانبه شوند» (ICJ Rep, Separate Opinion of Judge Padilla Nervo, 1969: 97). پل روتر^۱ نیز معتقد است چون یک شرط از طریق قبولی توسط سایر طرفین معاهده، رابطه قراردادی میان آنها ایجاد می‌کند، اعمال شرط بر مقرره‌ای که بیانگر قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام باشد، غیرقابل تصور است، زیرا توافق حاصله بدین‌نحو، به‌طور خودکار به‌عنوان نتیجه ناشی از ماده ۵۳ کنوانسیون معاهدات وین، باطل و بی‌اعتبار خواهد بود (See ILC, Tenth Report on Reservations to Treaties, 2005: para.131).

بررسی بیشتر نشان می‌دهد که دو دیدگاه در این خصوص وجود دارد؛ براساس یک دیدگاه، خصیصه امری قواعد آمره، شرط را باطل می‌کند. دیدگاه دیگر، صحت شرط‌ها را تا زمانی که بر قاعده آمره تأثیر نگذارند، توجیه می‌کند. دسته اخیر استدلال می‌کنند که بطلان چنین شرطی فاقد مبنای حقوقی است، چراکه ماده ۵۳ کنوانسیون وین تنها به معاهدات ارجاع می‌دهد و به‌صورت خاص به شرط‌ها اشاره نمی‌کند. مضافاً اینکه ممکن است دولت‌های متعاهد، شرط را با احترام به قاعده آمره موضوع شرط تنظیم کرده باشند و شرط، لزوماً با قاعده آمره در تعارض نباشد (Costelloe, 2017: 165). از این‌رو چنین شرطی می‌تواند همچنان مؤثر باقی بماند. تلادی نیز در سومین گزارش خود در خصوص قواعد آمره، در هماهنگی با کار کمیسیون در مورد اعمال شرط نسبت به معاهدات [دیدگاه دوم]، نتیجه می‌گیرد که شرط ابرازی نسبت به معاهده لزوماً بی‌اعتبار نیست، بلکه چنین شرطی بر ماهیت الزام‌آور آن قاعده [آمره] که همچنان اعمال خواهد شد، تأثیر نمی‌گذارد، چراکه شرط، شرطی نسبت به یک قاعده معاهداتی محسوب می‌شود و نه نسبت به یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام. به همین دلیل اگرچه ممکن است شرط از منظر معاهده معتبر باشد، لیکن بر قاعده آمره به‌عنوان قاعده حقوق بین‌الملل عام تأثیر نمی‌گذارد (ILC, Third Report on Jus Cogens, 2018: paras.148 and 76).

هر دو دیدگاه به تأثیر قواعد آمره بر شرط اعمالی اذعان دارند، با این تفاوت که عده‌ای کارکرد قواعد آمره را به محض اعمال شرط نسبت به مقرره حاوی قاعده آمره و عده‌ای منوط به اثرگذاری آن شرط بر قاعده آمره می‌دانند. کمیسیون حقوق بین‌الملل در راهنمای عمل ۲۰۱۱ خود دیدگاه دوم را با این عبارات پذیرفته است: «اعمال شرط نسبت به مقرره‌ای از معاهده که یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام را منعکس می‌سازد، بر ماهیت الزام‌آور آن قاعده که اجرای آن همچنان میان دولت یا سازمان شرط‌گذار و سایر دول یا سازمان‌های بین‌المللی ادامه خواهد یافت، تأثیر نمی‌گذارد» (Guide to Practice on Reservations to Treaties, ILC Yearbook, 2011: para.4.4.3(1)) و در بند ۲ همان مقرره می‌افزاید: «شرط

1. Paul Reuter

نمی‌تواند اثر حقوقی معاهده را به‌گونه‌ای مستثنا یا تعدیل کند که با یک قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام مغایرت داشته باشد» (ILC Yearbook, 2011: para.4.4.3(2)).

هرچند کمیسیون به‌طور صریح شرط مغایر با قاعده آمره مندرج در یک معاهده را باطل و بی‌اعتبار اعلام نکرده است، اما در هر حال، چنین شرطی را فاقد اثر حقوقی دانسته و مانعی برای اعمال آن قاعده آمره در روابط میان دولت یا سازمان بین‌المللی شرط‌گذار و سایر دولت‌ها یا سازمان‌های طرف معاهده به‌شمار نیاورده است. با وجود این، ماهیت تخطی و استثنانپذیری قاعده آمره ایجاب می‌کند که کمیسیون صریحاً بطلان چنین شرطی را اعلام کند. به‌نظر می‌رسد این نحو انشای دو مقررۀ مذکور در مواردی که شرط اعمالی، مقررۀ یا مقررات دیگری از معاهده را هم شامل می‌شود که متضمن قاعده آمره نیستند، مفیدتر است، زیرا دلیلی ندارد که شرط در کل باطل تلقی شود، درحالی‌که با فاقد اثر شمردن شرط نسبت به مقررۀ متضمن قاعده آمره، احترام به قاعده آمره در عین بقای اعتبار شرط نسبت به سایر مقررات موضوع شرط، تضمین می‌شود.

۲.۲. کارکرد قواعد آمره در مورد اعلامیه‌های یکجانبه

در رویۀ دیوان بین‌المللی دادگستری و کمیسیون حقوق بین‌الملل اعلامیه یکجانبه‌ای که قابلیت ایجاد تعهدات حقوقی را دارد، به اعلامیه‌ای آزاد و بدون تکیه‌گاه - که در ارتباط با، یا به موجب یک معاهده صادر نشده است - اشاره دارد (Costelloe, 2017: 171). در واقع این از اختیارات یک دولت است که تعهدات یکجانبه بر عهده بگیرد، همان‌طور که می‌تواند تعهداتی را با ورود به یک معاهده بپذیرد. عملی یکجانبه که در قالب یک اعلامیه صورت می‌گیرد و به موجب آن دولت صادرکننده اعلامیه در قبال دولت دیگر یا جامعه بین‌المللی در کل آن تعهدی را می‌پذیرد، طبق رأی دیوان در پرونده آزمایش‌های هسته‌ای، براساس محتوا و عبارات اعلامیه، برای دولت صادرکننده اعلامیه ایجاد تعهد می‌کند (ICJ Rep, 1974: para.43) و هر دولت موظف است وقتی یکجانبه عمل می‌کند، تمامی قواعد حقوق بین‌الملل را رعایت کند (Tomuschat, 2015:19)، که این تکلیف به‌نحو اولی قواعد آمره را نیز شامل می‌شود. بدیهی است اگر دولتی قصد ایجاد تعهد حقوقی داشته باشد و این امر را از طریق اعلامیه یکجانبه انجام دهد، وی را باید به آن ملتزم دانست و در خصوص تعارض اعلامیه یکجانبه با قاعده آمره، اصل ۸ از اصول راهنما شایان توجه است که رویکرد ماده ۵۳ کنوانسیون وین را اتخاذ کرده و بطلان اعلامیه یکجانبه‌ای را که در تعارض با یک قاعدۀ آمره حقوق بین‌الملل عام است، اعلام می‌کند (ILC Yearbook, 2006: 378, Principle 8). گزارشگر ویژه نیز این نکته را در دومین گزارش خود در خصوص اعمال یکجانبه دولت‌ها تصریح کرده است (ILC, Second Report on Unilateral Acts of States, 1999: para.114).

از آنجا که برخی اعلامیه‌های یکجانبه موجد تعهد مانند اعلامیه یکجانبه استقلال و اعلامیه

پذیرش صلاحیت اجباری دیوان به‌طور جداگانه در حقوق بین‌الملل مورد توجه‌اند، در سطور بعد تحت همان عناوین به‌طور مجزا بررسی می‌شوند.

۲.۱. اعلامیه یکجانبه استقلال

به موجب اعلامیه یکجانبه استقلال، یک گروه اعلام می‌کند که از سرزمین مادری خود جدا شده و دولت جدیدی را تشکیل داده است. مارسلو کوهن معتقد است «جدایی یک واقعه فوری نیست و همیشه متضمن سلسله‌ای پیچیده از ادعاها، تصمیمات، مذاکرات یا مبارزات است که ممکن است به تشکیل دولتی جدید منجر شود یا نشود» (Kohen, 2006:14). البته شکل ابراز این جدایی، عملی یکجانبه است. اعلامیه استقلال یکجانبه به‌خودی‌خود در حقوق بین‌الملل عام غیرقانونی نیست و دیوان بین‌المللی دادگستری پس از بررسی مفصل در نظر مشورتی در خصوص اعلامیه استقلال کوزوو، اظهار داشت: «حقوق بین‌الملل عام حاوی هیچ ممنوعیتی برای اعلامیه استقلال یکجانبه نیست» (ICJ Rep, 2010: para.84). در رویه بین‌المللی در هر موردی که اعلامیه استقلالی غیرقانونی اعلام شود، دلیلی غیر از یکجانبه بودن آن داشته است. دیوان در همان پرونده با توجه به مبانی بیان‌شده توسط شورای امنیت برای اعلام غیرقانونی بودن اعلامیه‌های استقلال رودزای جنوبی^۱، قبرس^۲ و هرزگوین^۳، اظهار داشت که غیرقانونی بودن آن اعلامیه‌های یکجانبه، از خصیصه یکجانبه بودن اعلامیه‌ها ناشی نمی‌شود، بلکه به این دلیل است که آنها با استفاده غیرقانونی از زور یا سایر موارد نقض فاحش قواعد حقوق بین‌الملل عام به‌خصوص قواعد آمره مربوط هستند (ICJ Rep, 2010: para.81).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که نهاد یا گروه جدید با صدور اعلامیه استقلال، به‌عنوان دولت جدید آن سرزمین اعلام استقلال می‌کند و این ادعای ایجاد دولت جدید برای صادرکننده اعلامیه، به معنای پذیرش تعهداتی است که دولت‌ها به موجب حقوق بین‌الملل بر عهده دارند. در حقوق بین‌الملل، اعلامیه یکجانبه استقلال برای ایجاد دولت جدید در صورتی که مبنای ادعای استقلال ناشی از عملی غیرقانونی، مثل استفاده از زور در نقض بند ۴ ماده ۲ منشور باشد، یا ناشی از فعل یک رژیم اقلیت نژادپرست باشد یا در تعارض با یک قاعده آمره باشد،

۱. فاقد اثر حقوقی بودن اعلامیه یکجانبه استقلال رژیم اقلیت سفیدپوست و نژادپرست به رهبری یان اسمیت در قطعنامه‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴ (۱۹۶۵) مجمع عمومی و قطعنامه ۲۱۶ (۱۹۶۵) شورای امنیت منعکس شد.

۲. شورای امنیت طی قطعنامه ۵۴۱ (۱۹۸۳) بی‌اعتباری اعلامیه مقامات بخش ترک‌نشین قبرس با هدف ایجاد دولت مستقل را از نظر حقوقی اعلام کرد.

۳. شورای امنیت در قطعنامه ۷۸۷ (۱۹۹۲) قویاً تأکید کرد که «تمام اعضا و دیگران به تمامیت سرزمینی جمهوری بوسنی و هرزگوین احترام بگذارند» و «هر نهادی که به‌صورت یکجانبه اعلامیه‌ای داشته یا توافقی‌هایی در مغایرت با این تمامیت سرزمینی منعقد نموده غیر قابل قبول خواهد بود».

هیچ‌گونه اثر حقوقی نخواهد داشت. تعهدات سایر دولت‌ها نیز در فرض تعارض اعلامیه استقلال با قواعد آمره طبق حقوق بین‌الملل پابرجاست؛ یعنی عدم شناسایی دولت و مساعدت نکردن به ادامه وضعیت ایجادشده در اثر اعلامیه.

۲.۲.۲. اعلامیه پذیرش صلاحیت اجباری دیوان

وفق ماده ۳۶(۲) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، «دولت‌های طرف این اساسنامه می‌توانند در هر موقع اعلام کنند صلاحیت اجباری دیوان را به‌خودی‌خود و بدون موافقت‌نامه خاص نسبت به تمام اختلافات حقوقی در مقابل هر دولت دیگری که این تعهد را بپذیرد قبول می‌نمایند». خصیصه الزام‌آور این اعلامیه‌ها به‌طور کلی بلامعارض است، زیرا از یک معاهده [اساسنامه دیوان] ناشی می‌شوند. اگر براساس چنین اعلامیه‌ای، رسیدگی به اختلاف ناشی از نقض جدی تعهدات موضوع قواعد آمره از حیطه صلاحیت دیوان خارج شود، آیا اعلامیه مذکور نامعتبر خواهد بود یا شرط ذکرشده در آن به‌منظور مستثنا کردن قواعد آمره از شمول صلاحیت دیوان، قابل تفکیک است؟ این اعلامیه‌ها در ظاهر شبیه اعمال یکجانبه شرط نسبت به معاهدات‌اند، لیکن به‌دلیل تفاوت احکام مترتب بر آنها جداگانه بررسی شده‌اند.

برای پاسخگویی به پرسش مطروحه باید به رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری رجوع کنیم که هرچند به مستثنا کردن رسیدگی به اختلافات مربوط به نقض قواعد آمره از صلاحیت دیوان به موجب اعلامیه‌های قبولی صلاحیت، مربوط نمی‌شود، اما غیرمستقیم می‌تواند در جهت دستیابی به پاسخ، مساعدت کند. دیوان در خصوص تأثیرگذاری قواعد آمره بر احراز صلاحیتش در اختلافاتی که برای رسیدگی به آنها مبنای صلاحیتی بر طبق اساسنامه آن وجود نداشته، موضعی همواره منفی داشته و در پرونده‌های تیمور شرقی و فعالیت‌های مسلحانه تأکید کرده است که صلاحیت دیوان همیشه به رضایت طرفین نیاز دارد (ICJ Rep, 1995: para.35). ICJ Rep, 2006: para.56). دیوان در دعوای بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو نیز صلاحیت خود را کاملاً رضایت‌محور دانسته و تأکید می‌کند که حتی اگر اختلاف مطروحه در نزد دیوان شامل ادعایی مرتبط با قاعده آمره حقوق بین‌الملل باشد، این امر فی‌نفسه نمی‌تواند مبنایی برای صلاحیت دیوان به‌منظور رسیدگی به دعوا فراهم کند (ICJ Rep, 2007: para.147). به‌عبارت دیگر، وجود نفع حقوقی برای تمام اعضای جامعه بین‌المللی در احترام به قواعد آمره، دیوان را از وجود مبنای صلاحیتی چنانکه در اساسنامه دیوان تصریح شده است، بی‌نیاز نمی‌سازد و نمی‌تواند بدون توجه به اساسنامه خود، در مواردی که منافع جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل آن مطرح است، صلاحیت رسیدگی به اختلاف مطروحه را احراز کند. این وضعیت، بی‌تردید با انسجام قواعد حقوق بین‌الملل در تعارض است و از این حیث اساسنامه دیوان نیازمند اصلاح است. بنابراین، دیوان وقتی با نهادهای استقرار یافته‌ای چون رضایی بودن

پذیرش صلاحیت خود مواجه می‌شود، در مورد کارکرد قواعد آمره به‌عنوان قواعد برتر نظم حقوقی بین‌المللی در جهت بی‌نیاز ساختن آن از وجود مبنای صلاحیتی کاملاً محتاطانه عمل می‌کند و کماکان معتقد است قواعد آمره در این حوزه کارکردی ندارند. از این رو برخلاف اعمال شرط بر معاهده که در صورت تعارض با قواعد آمره فاقد اثر حقوقی است، چنانچه اعلامیه یکجانبه دولتی در خصوص پذیرش صلاحیت اجباری دیوان، رسیدگی به اختلافات مرتبط با نقض قواعد آمره را از صلاحیت دیوان مستثنا کرده باشد، این اعلامیه بی‌اعتبار نخواهد بود.

۳.۲. کارکرد قواعد آمره در حوزه تحریم‌های یکجانبه بین‌المللی

دولت‌ها به دلایل مختلف اقدام به مراودات اقتصادی و ارائه کمک‌های مالی به دیگر دولت‌ها می‌کنند و در مقابل ممکن است با بروز اختلاف در روابط بین‌المللی خود از ارائه کمک به آنها امتناع کنند و حتی دست به تحریم یکجانبه اقتصادی دولتی خاص بزنند. در این صورت، آیا این عمل یکجانبه را می‌توان مداخله‌ای قهری در امور داخلی دولت مورد تحریم تلقی کرد؟ تحریم‌کنندگان به آزادی خود در برقراری یا قطع روابط اقتصادی با سایر دولت‌ها استناد کرده و استدلال می‌کنند که بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد اقدامات یکجانبه متضمن استفاده از زور نظامی را ممنوع می‌کند، اما آشکارا اقدامات غیرنظامی یکجانبه، مانند تحریم‌های اقتصادی توسط اعضای سازمان ملل را منع نمی‌کند (غریب‌آبادی، ۱۳۹۶: ۸۶). دیدگاه دیگری وجود دارد با این استدلال که بندهای ۴ و ۷ ماده ۲ منشور به‌طور ضمنی هر گونه مداخله غیرنظامی شامل اقدام اقتصادی یکجانبه را نیز منع می‌کنند. از نظر اینان، جامعه بین‌المللی فقط به سازمان ملل اختیار داده است که در وضعیت‌های خاص که وجود تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز توسط شورای امنیت احراز می‌شود، رکن مذکور، اقدامات لازم از جمله اقدامات اقتصادی قهرآمیز را علیه دولت خاطی اتخاذ کند. از این رو از این دیدگاه، استفاده از تحریم‌های یکجانبه بدون مجوز شورای امنیت و خارج از سیستم امنیت جمعی مندرج در فصل هفتم منشور، مشروعیت این گونه اعمال یکجانبه را از حیث انطباق با موازین حقوق بین‌الملل زیر سؤال می‌برد. به‌علاوه تحریم‌های یکجانبه اصول اساسی منشور ملل متحد، به‌ویژه اصول برابری حاکمیت، تمامیت سرزمینی، عدم مداخله و اصل همکاری را نقض می‌کند (غریب‌آبادی، ۱۳۹۶: ۸۷). برخی نیز نوعی میانه‌روی را در این خصوص در پیش گرفته‌اند. از جمله قاضی کروما که معتقد است تحمیل تحریم‌های یکجانبه اگرچه فی‌نفسه غیرقانونی نیستند، لیکن ریسک نقض اصول حقوق بین‌الملل مانند حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و همچنین اصولی را که قواعد آمره تلقی می‌شوند، در بردارد. وی معتقد است تمامی تحریم‌ها، از جمله تحریم‌های یکجانبه نمی‌توانند طوری تجویز و اعمال شوند که حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بشر و قواعد آمره را نقض کنند، در غیر این صورت تحریم‌های یکجانبه خودشان نقض حقوق بین‌الملل خواهند بود (Marossi & Bassett, 2015: xvi-xvii).

تحریم‌ها اغلب بر همه نسل‌های حقوق بشر که برخی از آنها در زمره قواعد آمره‌اند، تأثیرگذارند. آثار فاجعه‌بار تحریم‌ها بر حق حیات که به موجب ماده ۴(۲) میثاق حقوق مدنی و سیاسی حقی تعلیق‌ناپذیر است؛ و سلب خودسرانه آن، از جمله در اثر اعمال تحریم‌های یکجانبه به‌ویژه وقتی که با اعمال تحریم‌های ثانویه، آثاری مشابه تحریم‌های فراگیر بین‌المللی تولید می‌کنند، به‌منزله نقض قاعده آمره تلقی می‌شود. از این‌رو هدف از اعمال تحریم‌های یکجانبه، هرچه که باشد، باید با احترام به تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در حوزه حقوق بشر و همچنین قواعد آمره طراحی و اجرا شود. بی‌توجهی به آثار انسانی زیانبار تحریم‌ها بر وضعیت کلی حقوق بشر در کشور هدف، نه تنها مشروعیت این اقدامات را از بین می‌برد، بلکه مسئولیت دول تحریم‌کننده را نیز به موجب حقوق بین‌الملل مطرح می‌سازد (جاوید، ۱۳۹۳: ۱۰۵). در صورتی که تحریم‌ها از جمله تحریم‌های یکجانبه، ناقض برخی قواعد آمره باشند، براساس ماده ۴۱ پیش‌نویس کمیسیون در مورد مسئولیت بین‌المللی دولت، سایر دول باید از طرق منطبق با حقوق بین‌الملل برای متوقف ساختن آنها تلاش و همکاری کنند و نباید به حفظ و تداوم این وضعیت کمک کنند.

نتیجه‌گیری

امروزه جامعه بین‌المللی بیش از گذشته شاهد تلاش دولت‌ها برای گریز از محدودیت‌های ناشی از کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات، از جمله قواعد آمره، با توسل به اعمال یکجانبه بوده است. با توجه به اینکه عمل یکجانبه عملی موجد تعهد است و این امر مورد تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری نیز است و همچنین با توجه به نظر نهادهایی چون کمیسیون حقوق بین‌الملل، می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌ها نمی‌توانند از اعمال یکجانبه به‌عنوان مفری برای گریز از تعهداتشان به موجب معاهدات حاوی قواعد آمره بهره ببرند، چراکه هدف اصلی قواعد آمره، حمایت از منافع جامعه بین‌المللی در کل آن است که نمی‌توان آن را به روابط متقابل معاهداتی محدود دانست و ارزش و احترام بالای قواعد بنیادینی که به جایگاه آمره ارتقا یافته‌اند، ایجاب می‌کند که دولت‌ها آنها را چه در روابط معاهداتی و چه در اعمال یکجانبه خود رعایت کنند. در واقع حفظ و حمایت از اصول بنیادین جامعه بین‌المللی بدون در نظر گرفتن کارکرد لازم برای این قواعد در سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل به‌جز معاهدات، از جمله اعمال یکجانبه و انسداد گریزگاه‌های تعهدات ناشی از قواعد آمره، امکان‌پذیر نخواهد بود.

در این نوشتار با بررسی دکترین، رویه قضایی بین‌المللی و عملکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل در جهت تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل، دریافتیم که قواعد آمره بر اعمال یکجانبه نیز تأثیرگذارند، هرچند تأثیرشان گاه مشابه و گاه متفاوت از تأثیری است که در حوزه معاهدات ایجاد می‌کنند. در نتیجه، قواعد مربوط به اعتبار اعمال یکجانبه را می‌توان از طریق

قیاس، از قواعد مربوط به اعتبار معاهدات استنتاج کرد. به نظر می‌رسد لزوم برطرف کردن علت نقض احتمالی یک تعهد تحمیل شده به موجب یک قاعده آمره، به نحو یکسان بر معاهدات و اعمال یکجانبه قابل اعمال باشد (Gaja, 1981: 295). در مجموع می‌توان گفت قواعد آمره در حوزه اعمال یکجانبه کارکردی مشابه معاهدات، اما نه به وضوح آن، دارند. برای نمونه، قواعد آمره، شرط وارده بر معاهده را در صورتی که ابزاری برای گریز از تعهدات ناشی از این قواعد باشد، بی اعتبار می‌کنند. همچنین اعلامیه‌های یکجانبه استقلال اگر با قواعد آمره در تعارض باشند، فاقد اعتبار خواهند بود. لیکن قواعد آمره به عنوان قواعد ماهوی از اثرگذاری بر قواعد شکلی مربوط به پذیرش صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری از طریق اعلامیه‌های قبولی صلاحیت اجباری ناتوان بوده و این حوزه همچنان رضایت محور باقی مانده است. همان‌طور که بیان شد، ایجاد انسجام در نظام حقوقی بین‌المللی ایجاب می‌کند که قواعد مربوط به صلاحیت دیوان نیز در جهت بی‌نیاز ساختن آن از جست‌وجوی مبنای صلاحیتی خاص در مواردی که موضوع نقض گسترده قواعد آمره در میان است، مورد تجدیدنظر قرار گیرد.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. شریفی طراز کوهی، حسین، (۱۳۷۵)، *قواعد آمره و نظم حقوق بین‌المللی*، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲. کک دین، نگوین، دینه، پاتریک، پله، آلن، (۱۳۸۲)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمه حسن حبیبی، جلد ۱، انتشارات اطلاعات.

ب) مقالات

۳. جاوید، احسان، (۱۳۹۳)، "مشروعیت اعمال تحریم‌های یکجانبه اقتصادی در حقوق بین‌الملل، ضامن اجرای حقوق بین‌الملل یا ابزار سیاست ملی؟"، *مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، دوره ۱۰، شماره ۲۲، صص. ۱۰۵-۱۴۸.
۴. حدادی، مهدی، کرمی، سیامک، (۱۳۹۷)، "اعمال یکجانبه دولت‌ها به عنوان منبع تعهد بین‌المللی در حقوق بین‌الملل"، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۸۱، صص. ۲۸۹-۳۱۳.
۵. زمانی، سیدقاسم، (۱۳۷۷)، "جایگاه قاعده آمره در میان منابع حقوق بین‌الملل"، *مجله حقوقی*، شماره ۲۲، صص. ۲۹۹-۳۲۴.

ج) پایان نامه

۶. غریب آبادی، کاظم، (۱۳۹۶)، *تحریم‌های یک‌جانبه و حقوق بین‌الملل*، رساله دکتری پردیس خودگردان دانشگاه علامه طباطبائی.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Costelloe, Daniel (2017), *Legal Consequences of Peremptory Norms in International Law*, Cambridge: Cambridge University Press.
2. Kohen , Marcelo G (2006), *Secession: International Law Perspectives*, Cambridge, Cambridge University Press.
3. Lepard, Brian (2010), *Customary International law: A New Theory with Practical Application*, Cambridge, ASIL Studies in International Legal Theory.
4. Marossi. Ali Z., Bassett, Marisa R (Eds.) (2015), *Economic Sanctions under International Law*, The Netherlands, asser press.
5. Quoc Dinh, Nguyen, Patrick Dailler and Alain Pellet (2003), *Droit international publiques*, translated by Hassan Habibi, Tehran: Etelaat, Vol.1 (In Persian).
6. Saganek, Przemyslaw (2015), *Unilateral Acts of States in Public International Law*, Leiden&Boston, Brill Nijhoff.
7. Sharifi Tarazkahi, Hosein (1996), *Jus Cogens and International Legal Order*, Publications of the Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs (In Persian).
8. Vos, Jan Anne (2013), *The Function of Public International Law*, The Netherlands: Springer.

B) Articles

9. Brooks, Stephan & Wohlforth, William (2005), "International Relations Theory and the case Against Universalism", *Perspectives on Policies*, Dartmouth College. vol. 3, No. 3. pp. 509-524.
10. Cassese, Antonio (2012), "For an Enhanced Role of Jus Cogens" in *Realizing Utopia: The Future of International Law*, Oxford, Oxford University Press. pp. 158-171.
11. Dupuy, Piere Marie (2000), "The Place and Role of Multilateralism in Contemporary International Law", *European Journal of International Law*, Vol. II, No. 1. pp. 19-29.
12. Focarelli, Carlo (2008), "Promotional Jus Cogens: A Critical Appraisal of Jus Cogens Legal Effects", *Nordic Journal of International Law*, Vol. 77, pp. 429-459.
13. Gaja, Giorgia (1981), "Jus Cogens Beyond the Vienna Convention", *Hague Academy of International Law*. pp. 275-316.
14. Haddadi, mahdi & Karimi, Siamak (2018), "Unilateral Acts of States as a Source of International Obligation in International Law", *Legal Research Quarterly*,

- Vol. 21, No. 81, pp. 289-313 (In Persian).
15. Javid, Ehsan (2014), "Legitimacy of Enforcement of Unilateral Economic Sanctions in International Law: Guarantor of the Implementation of International Law of National Policy Means?", *Journal of Law and Politics*, Vol. 10, No. 22, pp. 105-148 (In Persian).
 16. Kennedy, David (1987), "The Sources of International Law", *American University International Law Review*, Vol. 2, No. 1. pp. 1-96.
 17. Menshawy, Ibrahim Sief Abdel Hameed (2019), "Unilateral Acts and Peremptory Norms (*Jus Cogens*) in the International Law Commission's Work", *Review of Economics and Political Science*, Vol. 4, No. pp. 182-196.
 18. Orakhelashvili, Alexander (2005), "The Impact of Peremptory Norms on the Interpretation and Application of United Nations Security Council Resolutions", *The European Journal of International Law*, Vol. 16, No.1. pp. 59-88.
 19. Reisman, W. Michael (2000), "Unilateral Action and the Transformation of the World Constitutive Process: The Special Problems of humanitarian Intervention", *The European Journal of International Law*, Vol. II, No.1. pp. 3-18.
 20. Shelton, Dinah (2006), "Normative Hierarchy In International Law", *American Journal of International Law*, Vol. 100, No. 2. pp. 291-323.
 21. Stephan.Poul B. (2011), "The Political Economy of *Jus Cogens*", *Vanderbilt Journal Of Transnational Law*, Vol 44, pp. 1073-1104.
 22. Tomuschat, Christian (2015), "The Security Council and *Jus Cogens*" in: Enzo Cannizzaro, *The Present And Future of Jus Cogens*, Sapienza Universita Editrice, pp. 7-98.
 23. Zamani, Seyyed Ghasem (1998), "The Status of Peremptory Norm among the Sources of International Law", *International Law Review*, Vol. 16, No. 22, pp. 299-234 (In Persian).

C) International Documents and decisions

24. Report of the International Law Commission on the work of its forty-eighth session, UN Doc. A/51/10, 1996.
25. International Law Commission, First Report on *Jus Cogens* by Dire Tladi, Special Rapporteur, UN Doc. A/CN.4/693, 8 March 2016.
26. International Law Commission, Third Report on Peremptory Norms of General International Law (*Jus Cogens*) by Dire Tladi, Special Rapporteur, UN Doc. A/CN.4/714, 12 February 2018.
27. International Law Commission, First Report on Unilateral Acts of States, by Mr. Víctor Rodríguez Cedeño, Special Rapporteur, UN Doc. A/CN.4/486. 1998.
28. International Law Commission, Second Report on Unilateral Acts of States, by Mr. Víctor Rodríguez Cedeño, Special Rapporteur, UN Doc. A/CN.4/500, 1999.
29. International Law Commission, Third Report on Unilateral Acts of States, by Mr. Victor Rodríguez Cedeno, Special Rapporteur, UN Doc. A/CN.4/505, 2000.
30. International Law Commission, Fifth Report on Unilateral Acts of States, by Mr. Victor Rodriguez Cedeno, Special Rapporteur UN Doc. A/CN.4/525, 2002.

31. International Law Commission, Ninth Report on Unilateral Acts of States, by Mr. Victor Rodriguez Cedenro, Special Rapporteur, UN Doc. A/CN.4/569, 2006.
32. International Law Commission, Tenth Report on Reservations to Treaties, by Alain Pellet, Special Rapporteur, 2005, UN Doc. A/CN.4/558, 2005.
33. International Law Commission, Guiding Principles Applicable to Unilateral Acts of State Capable of Creating Legal Obligations, Yearbook of the International Law Commission, 2006, Vol. II, Part Two, UN Doc. A/61/10.
34. International Law Commission, Guide to Practice on Reservations to Treaties, Yearbook of the International Law Commission, 2011, Vol. II, Part Two, UN Doc. A/66/10.
35. Case Concerning Legal Status of Eastern Greenland, PCIJ, (Series AB), Judgment of 1933.
36. Case Concerning the Arbitral Award Made By The King Of Spain on 23 December 1906 (Honduras v. Nicaragua), ICJ, Reports 1960.
37. Cases Concerning North Sea Continental Shelf, (Federal Republic of Germany/Denmark and the Netherlands), ICJ, Reports 1969.
38. Case Concerning Nuclear test (Australia v. France), ICJ, Reports 1974.
39. Case Concerning The Frontier Dispute (Burkina Faso/Republic of Mali), ICJ Reports 1986.
40. Case Concerning East Timor (Portugal v. Australia), ICJ, Reports 1995.
41. Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo (DRC v. Rwanda), Jurisdiction of the Court and Admissibility of the Application, ICJ, Reports 2006.
42. Case Concerning Accordance with International Law of the Unilateral Declaration of Independence in Respect of Kosovo, Advisory Opinion, ICJ, Reports 2010.
43. Separate Opinion of Judge Cancado Trindade attached to the Case Concerning Legal Consequences of the Separation of the Chagos Archipelago From Mauritius in 1965, ICJ, Reports 2019.

D) Thesis

44. Gharib Abadi, Kazem (2016), "Unilateral Sanctions and International Law, Ph.D Thesis, Allameh Tabataba'i University Campus (In Persian)